



22140149



PERSIAN A: LITERATURE – HIGHER LEVEL – PAPER 1
PERSAN A : LITTÉRATURE – NIVEAU SUPÉRIEUR – ÉPREUVE 1
PERSA A: LITERATURA – NIVEL SUPERIOR – PRUEBA 1

Friday 9 May 2014 (morning)
Vendredi 9 mai 2014 (matin)
Viernes 9 de mayo de 2014 (mañana)

2 hours / 2 heures / 2 horas

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a literary commentary on one passage only.
- The maximum mark for this examination paper is *[20 marks]*.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez un commentaire littéraire sur un seul des passages.
- Le nombre maximum de points pour cette épreuve d'examen est *[20 points]*.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario literario sobre un solo pasaje.
- La puntuación máxima para esta prueba de examen es *[20 puntos]*.

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

1.

ببین! ببین چه می‌کنند! گفتار شده‌اند انگار. دوره‌اش می‌کنند و خرناس می‌کشند و پنجه می‌اندازند اما زهره ندارند. هنوز خوف دارند. باور ندارند گت‌بسته باشد، منقار بسته، چشم‌بسته. حیوان به تقلا افتاده، خفه، جیغ جیغ می‌کند. و مانده‌ام به ختم کار که در می‌زنند. محل نمی‌دهم. حتم دارم از آن جماعتِ غُرتی‌اند. دوباره می‌کوبند. روی سکو پا به پا می‌شوم، دوبه‌شک، نکند لیلا باشد؟ بلند می‌شوم، می‌روم سمت در. گربه‌ها، آن‌سوتر خُر خُر می‌کنند؛ به زبان خودشان، شکر به جان من شاید! نمی‌بینم. حالا لابد بی‌تکان شده حیوان و لاشه‌اش دریده و گُرکش لیسیده. گوش می‌چسبانم به در. کسی نیست. بوده اما حالا نیست. رفته. برمی‌گردم - نرسیده به سکو - لنگِ کفشی برمی‌دارم، پرت می‌کنم، می‌رود می‌خورد به دیوار. گربه‌ها نعش حیوان را می‌کنند و پا می‌گذارند به فرار. گوشت و خون و گُرک، به هم آغشته

5

10

کف حیاط. تَن کفیده. حالا دیگر لیلا و عذرا و طاهره چه فرق دارد؟ دستم به کجا بند است؟ کُفری‌ام؛ از قرقی، از حمید، از مردم، مردان، زنان... بیشتر از دست خودم.

خون دلمه بسته، ماسیده، گهرنگ شده؛ گُه‌جگر. چرا کشتم؟ سیگاری می‌گیرانم. گم گم ده سال دیگر عمر داشت حیوان. ده سال دیگر عیش داشتیم؛ مُنَعَص کردم. دود را بیرون می‌دهم. فکر می‌کنم شومی داشت. حد نمی‌شناخت. خیره بود. می‌گویم خون هر کس پای خودش است.

15

خونِ قرقی پای خودش است. کام می‌گیرم. فکر می‌کنم که درست فکر می‌کنم. رگ به گردن می‌آورم. می‌گویم صد بار هم اگر برگردم، همان می‌کنم. حَقش را کف دستش گذاشتم. شرش را به خودش گرداندم. برمی‌گردم، می‌نشینم. مگس‌ها پر گرفته‌اند دور مانده‌لاشه، وز وز می‌کنند. هراسانم؛ مُشَوَش؛ که شرّ از کجا بود؟ از که بود؟ رفت؟

یاسر نوروزی، بی پدر (2013)

وقتی تو نیستی
 نه هست های ما
 چونان که بایدند
 نه باید ها...
 5 مثل همیشه آخر حرفم
 و حرف آخرم را
 با بغض می خورم
 عمری است
 لبخند های لاغر خود را
 10 در دل ذخیره می کنم:
 باشد برای روز مبادا!
 اما
 در صفحه های تقویم
 روزی به نام روز مبادا
 15 نیست
 آن روز هر چه باشد
 روزی شبیه دیروز
 روزی شبیه فردا
 روزی درست مثل همین
 20 روزهای ماست
 اما کسی چه می داند؟
 شاید
 امروز نیز روز مبادا باشد!
 * * *
 وقتی تو نیستی
 25 نه هست های ما
 چونانکه بایدند
 نه باید ها...
 هر روز بی تو
 روز مبادا است!

قیصر امین پور، روز مبادا (1993)